

درون‌مایه‌های اساسی شعر مذهبی ایران در دهه‌های (۴۰ و ۵۰ ش)

رضا بیگدلو*

E-mail: bigdelor@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۳

چکیده

رسالت هنر را برداشتن پرده از واقعیت‌های زندگی دانسته‌اند. شعر و ادبیات را به مثابه آینه‌ای دانسته‌اند که بسیاری از حالات، دیدگاه‌ها، حوادث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع در هر دوره‌ای در آن متجلی می‌شود. در این بین شعر در جامعه ایران در طول تاریخ از جایگاه ممتازتری در مقایسه با دیگر جوامع برخوردار بوده است، به طوری که آن را مهم‌ترین رسانه فرهنگی ایرانیان دانسته‌اند. شاعران هم به‌عنوان اندیشمندان جامعه در جهت‌دهی فکری و اجتماعی جامعه نقش عمده‌ای را ایفا می‌نمایند. در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی طیفی از شاعران مذهبی ظهور کردند که در مقایسه با شاعران نسل پیش از خود به لحاظ مبانی فکری و گرایش‌های فرهنگی تفاوت‌های عمده‌ای داشتند. این مقاله بر آن است که زمینه‌های اجتماعی ظهور و مهم‌ترین درون‌مایه‌های شعری این شاعران را مورد بررسی قرار دهد. این پژوهش با روشی تاریخی - اسنادی و با بررسی اشعار شاعرانی چون محمدرضا شفیعی‌کدکنی، نعمت میرزازاده، حمید سبزواری، مهرداد اوستا، طاهره صفارزاده و موسوی گرمارودی به این یافته رسیده که پیدایش جریان مذهبی در شعر فارسی در دهه‌های مذکور متأثر از سیر کلی جریان‌های فرهنگی جامعه بوده است. این شاعران، همگام و متأثر از رهبران اجتماعی و فرهنگی جامعه - کسانی چون امام خمینی(ره)، جلال آل احمد و علی شریعتی - ضمن آگاهی‌بخشی به اقدار مختلف جامعه، در صف مقدم مبارزه با رژیم شاه و تلاش برای زمینه‌سازی برای پیروزی انقلاب قرار داشتند و مبانی اجتماعی و سیاسی شعر آنها بر محورهای عمده‌ای چون: مخالفت و انکار ارزش‌ها و اقدامات جریان فرهنگی رسمی، دعوت به مبارزه با رژیم پهلوی، داشتن دغدغه هویت و تأکید بر بازگشت به خویشتن اسلامی و مذهبی، تأکید بر آموزه‌های دینی با اهمیت دادن بر ابعاد سیاسی آنها و تجلیل از شخصیت امام خمینی به‌عنوان رهبر انقلاب استوار بوده است.

کلیدواژه‌ها: شعر مذهبی، بازگشت به خویشتن، شفیعی کدکنی، صفارزاده،

میرزازاده، گرمارودی.

* دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه شهید بهشتی، نویسنده مسئول

۱. مقدمه

به طور کلی رسالت هنر را تجسم و آشکارسازی حقیقت در قالب تولیدات هنری دانسته‌اند. هرگاه که به یاری نشانه‌های زبانی و مفهوم‌سازی‌های فلسفی، منطقی و علمی نتوان واقعیتهای، رویدادی یا تجربه‌ای انسانی را بیان و به دیگران انتقال داد، به هنر رومی‌آوریم. در بین تمامی اشکال هنر، شعر از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. شعر در بردارنده تمامی اشکال زیبایی است، چرا که عنصر راستین شعر تخیل است و تخیل عنصر ضروری هرگونه تولید زیبایی محسوب می‌شود (هگل، ۱۳۶۳: ۱۵۲). از دیدگاه هیدگر به زبان آمدن، هنر را در گوهر خود تبدیل به شعر می‌کند و شعر هنری است که رازهای هستی را آشکار می‌کند (احمدی، ۱۳۷۴: ۵۳۹). شعر اساسی‌ترین رکن هنر به شمار می‌رود. به قول باختین تنها در شعر است که زبان تمامی توانایی خود را آشکار می‌کند (بشردوست، ۱۳۸۶: ۹). شعر بسان آینه همه حالات، رفتار، آداب و رسوم و سنن ملی و مذهبی هر قوم و ملتی را در خود نشان می‌دهد. بنابراین ادبیات مجموعه تظاهرات هر قوم است، که در قالب کلام ریخته شده باشد (آذر، ۱۳۸۷: ۱۹). در جهان ایرانی ادبیات امکانی فراهم ساخته است تا انسان ایرانی بتواند در شعر موزون و مقفّی، انواع هنرهای زیبا را بیافریند. در شعر فارسی موسیقی، نقاشی، حکمت، فلسفه، نمایش صحنه‌های داستانی، عاشقانه، طنز، هجو و بسیاری از هنرها و علوم مجال ظهور و بروز یافته‌اند (سیدجوادی، ۱۳۵۷: ۷۷). بدین خاطر است که شعر فارسی را بزرگ‌ترین مظهر تجلی فرهنگ ایرانی و مهم‌ترین رسانه فرهنگی می‌دانند. به عبارت دیگر، در فرهنگ ایرانی، شعر را رایج‌ترین جلوه بیان هنری و نیز نبوغ و توان‌مندی‌های بی‌شمار زبان و فرهنگ ایرانی دانسته‌اند (نراقی، ۱۳۵۶: ۴۹). شاعران هم در مرکزی‌ترین جایگاه فرهنگ ایرانی قرار دارند. رویکردی را که مردم ایران از عامی تا خواص نسبت به آنان دارند، با دیگر آفرینندگان هنر و فرهنگ همسان نیست. جایگاهی را که سعدی و حافظ و مولانا در زندگی مردم داشته و دارند، قابل مقایسه با هیچ فرهنگ‌آفرین دیگری نیست (آشوری، ۱۳۷۷: ۱۸۲) چنان‌که به جرئت می‌توان گفت که شاعران در صف نخستین سازندگان فرهنگ، زبان و جهان‌بینی ایرانی هستند.

در درازای تاریخ پر فراز و نشیب ایران، شعر و ادبیات فارسی کارکردهای عمده‌ای را به لحاظ فرهنگی و اجتماعی عهده‌دار بوده که یکی از آنها، حفظ هویت قومی و ملی در برابر حمله‌های متعدد سیاسی و فرهنگی بوده است، چنان‌که از نظر بیشینه صاحب‌نظران رکن اساسی هویت ایرانی زبان و ادب فارسی است (هرمیداس باوند،

۱۳۸۴: ۱۲۲). شاعران برای مردم نه فقط عالی‌ترین مرجع زیبایی و هنر، بلکه عالی‌ترین مرجع اندیشه و راهنمایان زندگی عملی و نظری زندگی بوده‌اند. آنان در زندگی مردم ایران با داشتن القابی چون حکیم، شیخ، مولانا، و لسان‌الغیب پیشوایان معنوی جامعه و راهنمایان زندگی شمرده می‌شدند و این همه نشانگر آن است که زندگی ایرانی با شعر پیوندی ناگسستنی دارد (آشوری، ۱۳۸۴: ۱۲۲). به خاطر جایگاه بلند و مهینی که شعر و ادبیات در جامعه ایرانی دارا بود و بزرگ‌ترین متفکران و روشن‌بینان جامعه در میان شاعران بودند، این روال در عصر جدید هم تداوم یافت. چنان‌که در عصر مشروطه و پس از آن هم بیشتر روشنفکران و فعالان فرهنگی و اجتماعی از بین شاعران و ادیبان بودند. ملک‌الشعراى بهار، عارف، عشقی و دهها نفر دیگر از نمونه چنین افرادی است. در دوران حکومت محمدرضا شاه هم شاعران به‌عنوان یکی از اقشار پیشرو در مبارزه و شکل‌دهی به دیدگاه‌های مردم در تحولات فرهنگی و سیاسی نقش عمده‌ای برعهده داشتند. به لحاظ اندیشگی بعد از انقلاب مشروطه بسیاری از شاعران، نویسندگان و روشنفکران ایرانی تحت تأثیر فرهنگ مدرن واقع شده و مضامین و درون‌مایه‌های اساسی شعر آنها به تدریج از فرهنگ دینی و سنتی گسسته شد. این امر به وضوح در اشعار بزرگترین شاعران عصر مشروطه چون ایرج میرزا و بزرگان شعر نو چون نیریز، شاملو، فرخزاد و دیگران آشکار است. آنها بسیاری از اندیشه‌های شاعران بزرگ و عرفان‌گرای ایران چون حافظ را مورد انتقاد قرار داده و مضامین و اندیشه‌های جدید را جانشین اندیشه‌های آنان کردند. با وجود این‌که کلیت جریان شعری ایران تحت تأثیر این گرایش مدرن قرار داشت، در اواخر دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی به تدریج جریان تازه‌ای توسط برخی از شاعران عمدتاً جوان و نوپرداز پایه‌گذاری شد که به واقع فصل تازه‌ای را در شعر فارسی رقم زدند. هر چند آنها در بسیاری از موارد تحت تأثیر جریان شعری نیمایی قرار داشتند، با این حال با فاصله گرفتن از اندیشه‌های سکولار و مدرن، در اشعار خود به درون‌مایه‌های جدیدی متأثر از آموزه‌های دینی و سنتی روی آوردند. این پژوهش در نظر دارد، علل و چگونگی پیدایش این جریان جدید در شعر فارسی و مهم‌ترین درون‌مایه‌های اشعار آنها را مورد بررسی قرار دهد و عوامل اجتماعی و سیاسی را که باعث اوج‌گیری این جریان شعری شد بیان کند.

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که درون‌مایه‌های اساسی شعر مذهبی ایران در دهه‌های (۴۰ و ۵۰ ش.) چگونه بوده و حول چه عناصر و مؤلفه‌هایی صورت‌بندی شده است؟ فرضیه مقاله چنین است: مبانی اجتماعی و سیاسی شعر مذهبی ایران در دهه‌های

(۴۰ و ۵۰ ش.) بر محورهای عمده‌ای چون: مخالفت با ارزش‌ها و اقدامات جریان فرهنگی رسمی و انکار آن، دعوت به مبارزه با رژیم پهلوی، داشتن دغدغه هویت و تأکید بر بازگشت به خویشتن اسلامی و مذهبی، تأکید بر آموزه‌های دینی با اهمیت دادن بر ابعاد سیاسی آنها و تجلیل از شخصیت امام خمینی به‌عنوان رهبر انقلاب استوار بوده است. فرضیه این پژوهش بر این مبنا استوار است که ظهور شاعران مذهبی و تغییر و تحول در درون‌مایه‌های شعر فارسی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ را باید در سیر کلی جریان‌های فرهنگی در این دهه‌ها دید. در این دهه‌ها سه جریان فرهنگی: ۱- رسمی (رژیم پهلوی)، ۲- جریان فرهنگی چپ و متأثر از کمونیسم و ۳- جریان فرهنگی مذهبی در حال رقابت با همدیگر بودند. به تبع این جریان‌های فرهنگی سه جریان شعری را هم می‌توان شناسایی کرد. یکی از آنها جریان موج نو که با شعار «هنر برای هنر» و دوری‌گزینی از تعهد سیاسی و اجتماعی تنها به زیبایی شعری می‌اندیشید. به خاطر این گرایش‌های سیاسی آنها پیوسته از حمایت‌های رژیم برخوردار می‌شدند (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۱۲۷/۴) جریان دیگری که می‌توان آن را عمده‌ترین جریان شعر نو این دهه‌ها برشمرد، بیشتر تحت تأثیر چپ قرار داشت. خود نیما و مهم‌ترین ادامه دهندگان راه وی چون شاملو، فروغ فرخزاد، سیاوش کسرای و دیگران با درون‌مایه‌هایی چون نمادگرایی اجتماعی و شعر حماسی با اندیشه‌هایی مدرن و غیرمذهبی در عین حال مخالفت خود را با جریان مذهبی هم نشان می‌دادند (قراگزلو، ۱۳۸۴: ۱۹۹). اما سومین جریان با وجود این‌که در برخی موارد تحت تأثیر جریان چپ بود و در سمبولیسم اجتماعی و حتی سرودن شعر حماسی از آنها پیروی می‌کردند، اما به تدریج با ارائه درون‌مایه‌های جدید برای اشعار خود با تکیه بر آموزه‌های دینی و سنتی جریان جدیدی را در شعر و ادبیات پایه‌گذاری کردند. پیدایش و گسترش جریان شعر نو مذهبی را باید در تحولات خود جریان‌های فرهنگی پیگیری و دنبال کرد. همان‌طور که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی بنا به دلایل متعدد داخلی و حتی جهانی جریان مذهبی در مقایسه با جریان رسمی و حتی جریان چپ مورد استقبال اقدار و گروه‌های اجتماعی مختلف واقع شد و موجی از گرایش به مذهب و سنت و اصالت فرهنگی در بین روشنفکران، تحصیل‌کردگان و اقدار و گروه‌های مختلف جامعه پدید آمد. شاعران و ادیبان هم که در این دوره به شدت تحت تأثیر نیروهای مذهبی چون روحانیت و روشنفکرانی چون آل‌احمد و شریعتی بودند و در موارد مختلف به تعامل فکری و اجتماعی با آنها مبادرت می‌کردند، به تدریج این تأثیرات در درون‌مایه‌های شعری آنها هم هویدا گردید.

درحالی‌که پیدایش جریان شعری مذهبی با درون‌مایه‌هایی ویژه از مهم‌ترین جریان‌های شعر و ادبیات دهه‌های ۴۰ و ۵۰ است، پژوهش‌چندانی درباره آن صورت نگرفته است و حتی بزرگترین آثار درباره شعر نو هم حداکثر به ذکر چند جمله درباره آن اکتفا کرده‌اند. به جرات می‌توان گفت که تاکنون هیچ‌گونه پژوهش مستقلی درباره آن به عمل نیامده است. با این حال در پژوهش‌هایی که درباره شعر نو صورت گرفته و یا به بررسی و تحلیل اشعار و اندیشه‌های شاعران نو در این دهه‌ها پرداخته شده است، به مذهبی بودن و صبغه دینی داشتن اندیشه‌های آنان اشاراتی شده است. از جمله این آثار می‌توان به کتاب چشم‌انداز شعر معاصر ایران از سیدمهدی زرقانی (۱۳۸۷: ۵۳۹) شعر نو فارسی اثر محمدرضا روزبه (۱۳۸۹: ۴۶۱ و ۴۰۹) و نیز اثر مهم تاریخ تحلیلی شعر نو تألیف شمس لنگرودی را برشمرد که در جلد چهارم در بررسی اندیشه‌های سرشک، صفارزاده و میرزازاده به این مهم اشاره می‌کند (۱۳۷۷: ۱۳۸ و ۴۵۹ و ۴۷۲). هم‌چنین درستی هم در اثری با عنوان شعر سیاسی در دوره پهلوی دوم بُعد مذهبی اندیشه این شاعران را متذکر می‌شود (درستی، ۱۳۸۱: ۳۰۲). و نیز رسول جعفریان در کتاب جریان‌های سیاسی - مذهبی چند صفحه‌ای را به بررسی اشعار چند تن از شاعران مذهبی اختصاص داده است (جعفریان، ۱۳۸۷: ۸۵۹). این پژوهش در نظر دارد با استفاده از روش تاریخی - اسنادی و با تحلیل شرایط سیاسی و اجتماعی ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و هم‌چنین بررسی اشعار برخی از شاعران مذهبی در این دو دهه، علل ظهور این جریان جدید از شعر فارسی و مهم‌ترین درون‌مایه‌های اساسی آنها را بیان کند.

اکثر پژوهش‌گران و صاحب‌نظران دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی را به لحاظ اعتبار وقایع ادبی و تحولات شعری، فصلی تازه در شعر و ادب ایران دانسته‌اند. شاعران نوگرای مذهبی در مقایسه با دیگر شاعران، تازه‌واردان و نورسیدگانی بودند که از خرداد چهل و دو - که رهبری مبارزه با استبداد و استعمار به دست رهبران مذهبی افتاد (بازرگان، ۱۳۷۷: ۳۹۳). - هرچه به سال‌های نزدیک به انقلاب می‌رسیم حضور آنان پررنگ‌تر می‌شود (زرقانی، ۱۳۸۷: ۵۴۴). شاعرانی که در آثارشان مضامین دینی و مذهبی وجود دارد و بر ارزش‌های دینی در مقابل ارزش‌های سکولار پای می‌فشارند، به لحاظ مبانی شعری تافته جدابافته‌ای از دیگر شاعران نیستند و در بسیاری از عناصر گفتمانی خود با جریان فرهنگی چپ مشترک‌اند. به عبارت دیگر، آنان وارثان میراث شاعران نسل اول نوگرای ایران چون نیما هستند. با این حال در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ بسیاری از شاعران به ارزش‌های دینی رو می‌آورند و در آثارشان عناصر دینی جایگاه برجسته‌ای پیدا می‌کند

و تعداد و جایگاه اجتماعی شاعرانی که به سوی این مضامین رو می‌آورند با دوره‌های پیشین قابل مقایسه نیست. مهم‌ترین درون‌مایه‌های شعر مذهبی این دهه‌ها را به شرح زیر می‌توان بیان کرد:

الف) مخالفت با جریان فرهنگی رسمی (حکومت)

درگذشت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ ش، سرآغاز دورانی جدید از رویارویی‌های عمده میان رژیم شاه با روحانیون بود. اقدامات شاه در آغاز دهه ۴۰ شمسی باعث گردید که روحانیت بیش از پیش به صحنه سیاست و مخالفت و مبارزه با دولت کشیده شود. بسیاری از اقدامات شاه همانند اصلاحات ارضی، دادن حق رأی به زنان، حذف سوگند به قرآن برای نمایندگان، سرکوبی قیام پانزده خرداد، حمله به مدرسه فیضیه، سلطه و حضور بیش از پیش آمریکا، رابطه با اسرائیل، گسترش الگوهای اخلاقی و اجتماعی غربی در جامعه، سیاست‌های باستان‌گرایانه شاه در برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله و تغییر تقویم هجری شمسی باعث نارضایتی شدید روحانیان و در نتیجه، رویارویی سیاسی و فرهنگی با حکومت گردید (حائری یزدی، ۱۳۸۱: ۹۱). در رأس همه روحانیون، امام خمینی به‌عنوان سیاسی‌ترین چهره نوظهور، بسیاری از سیاست‌های شاه، از جمله تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید، رفراندم، اعطای کاپیتولاسیون به مستشاران آمریکایی در ایران، ارتباط با اسرائیل، و وابستگی به کشورهای خارجی و بسیاری از موارد دیگر را مورد انتقاد قرار داد (امام خمینی، ۱۳۹۶ق، ۶۴ و قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۷: ۲۳). روشنفکرانی چون جلال آل احمد و دکتر علی شریعتی دولت را عامل عمده غرب‌زدگی به تعبیر آل احمد و آسیمیله کردن افراد جامعه به تعبیر شریعتی می‌دانستند. شریعتی سیاست مدرنیزاسیون همه‌جانبه و سریع دولت را همان دنباله‌روی از غرب با تکیه بر پول نفت دیده و در انتقاد از آن می‌گوید: «این مدرنیزاسیون سریع و ترقی شگفت تنها دو شرط می‌خواهد: نداشتن شعور شخصیت و دوم داشتن پول و امکانات» (شریعتی، بی تا: ۱۴۰/۴).

استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب *نظام حقوق زن در خانواده* که در اصل سلسله مقالاتی بود که در مجله *زن روز* در سال‌های ۴۵ و ۴۶ منتشر شده بود، این نکته را یادآور شده است که چون تب جایگزینی قوانین مربوط به زن و خانواده در جامعه بالا گرفته، به پیشنهاد برخی از دوستان در مقام پاسخگویی اقدام به نوشتن این مقالات کرده است (مطهری، ۱۳۵۷: ۲۵). هم چنین مطهری در مقابل سیاست باستان‌گرایانه رژیم پهلوی

کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* را نوشت (مطهری، ۱۳۵۴: ۲۵). از محورهای اساسی اندیشه امام در دهه ۴۰ و ۵۰ ش. مقابله و مخالفت با روند جریان فرهنگی رسمی (حکومت) بود. امام به همراهی چند تن از روحانیون تز جدایی دین از سیاست را مردود شمرد و با تأکید بر این که احکام و قوانین اسلام جامع و شامل ابعاد سیاسی و اجتماعی است، اعلام کردند: «این که اعلام کرده‌اند، دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۶). سپس با قاطعیت تمام اعلام می‌دارند «اسلام تماش سیاست است، اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست از اسلام سرچشمه می‌گیرد» (امام خمینی، ۱۳۹۶: ۶۴).

کلیت شعر فارسی - به جز اقلیت موج نو - در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ از احساس تعهد و مسئولیت سیاسی و اجتماعی سرشار بود. شاعران مذهبی این دهه‌ها که به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های امام به‌عنوان رهبر قیام و روشنفکرانی چون آل احمد و شریعتی قرار داشتند، به مبارزه و مخالفت با جریان رسمی حکومت می‌پرداختند. با توجه به وجود جوّ اختناق و سرکوب و سانسور شدید، در این رویکرد، شعر مذهبی، همانند شعر شاعران چپ، برای بیان مفاهیم اجتماعی و سیاسی به استفاده از کنایه و استعاره می‌پرداخت و به زبان رمز با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی آن روز که امکان بیان آشکار و بی‌پرده مخالفت با دولت و سیاست‌های آن وجود نداشت، افکار خود را به مخاطبان منتقل می‌کرد. انتقاد از وضعیت سیاسی و اجتماعی و نمایاندن موضع مخالف شاعر در برابر آن از مضامین عمده این‌گونه شعرهاست. محمدرضا شفیعی کدکنی، شاعر جوان این دهه‌ها و شاعر بزرگ دهه‌های آینده، در زمره این شاعران است. او در یک خانواده روحانی به دنیا آمد و مدت‌ها در کسوت طلبگی به آموختن علوم دینی در محضر علمایی چون مدرس یزدی، فلسفی اصفهانی، و شیخ هاشم قزوینی پرداخت (بشردوست، ۱۳۸۶: ۳۱). جهان‌بینی م. سرشک (نام شعری شفیعی) یک جهان‌بینی اسلامی و مذهبی است. در مقایسه با شاعران نسل پیش از خود، وی به سمت و سوی رویدادهای تاریخی و چهره‌های اسطوره‌ای بعد از اسلام روی می‌آورد، «زیرا او معتقد است که در این هزار و چهارصد ساله، تبارنامه خونین قبیله ما سرگذشت سرخ‌کسانی را ثبت کرده که هر کدام‌شان بر هوششتره‌ها برتری دارند» (فولادوند، ۱۳۸۸: ۸۹). فضای کشور در دهه‌های چهل و پنجاه از نظر وی آکنده از پلیدی و ناپاکی است:

آخرین برگ سفرنامه باران این است که زمین چرکین است

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۶۳)

در شعر دیگری می‌سراید:

اگر یکی ز شهیدان لاله

کشته تیر

ز خاک برخیزد

به ابر خواهد گفت

به باد خواهد گفت

که این فضا چه پلید است و آسمان کوتاه... (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۰۱)

بسیاری از شعرهای شفییی به‌ویژه مجموعه در کوچه باغ‌های نیشابور او، حاوی

پیام‌های سیاسی و اجتماعی است:

شور و شیدایی آن روح هزارانت کو

شهر خاموش من آن روح بهارانت کو

نکته صبح‌دم و بسوی بهارانت کو

می‌خزد در هر برگ تو خوناب خزان

شبهه اسب و هیاهوی سوارانت کو

کوی و میدان تو میدان سپاه دشمن

(شفییی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۶۳)

در این سال‌ها، شاعران از هر گرایش و عقیده‌ای که بودند در حمایت و ستایش از

مبارزان با رژیم ثابت‌قدم بودند. شفییی در انتقاد از سرکوبی و کشتار مخالفان دولت

توسط نیروهای امنیتی و در رثای کشته‌های مبارزان انقلابی چنین می‌سراید:

موج موج خزر از سوگ سیه پوشانند

... چه بهاری است خدا را که در این دشت ملال

لاله‌ها آینه خون سیاوشانند

آن فرو ریخته گل‌های پریشان در باد

کز می‌جام شهادت همه مدهوشانند (شفییی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۰۱)

شفییی با زبان استعاری‌اش هر جا که اشاره به شاه و سیاست‌های دولت می‌کند آنها

را تاتار خطاب می‌کند:

در بامداد رجعت تاتار

دیوارهای پست نیشابور

تسلیم نیزه‌های بلند است

و یا در انتقاد از سیاست‌های شاه در تجلیل از آداب و رسوم باستانی می‌سراید:

من با زبان مرده نسلی

که هر کتیبه‌اش

زیر هزار خروار خاکستر دروغ

مدفون شده‌ست

با که بگویم

طفلان ما به لهجه تاتاری

تاریخ «پرشکوه نیاکان» را

می‌آموزند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۷۸ و ۲۷۹)

شفیعی در واکنش به سیاست شاه در تأسیس حزب رستاخیز و ملزم کردن همه ایرانیان به عضویت در آن در سال ۵۳ با یک تمثیل زیبا می‌سراید:

نوح جدید ایستاده بر در کشتی گوید آنک عذاب کفر و تباهی

هر که نباشد درون کشتی من، نیست ایمن از آن موج خیز خشم الهی

نوح نوآیین ستاده بر در کشتی خیره در ابری که نیست بر همه آفاق...

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۹۷)

او در انتقاد از جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی هم «جشن هزاره خواب» را سرود:

جشن بزرگ مرداب

غوکان لوش خوار لجن‌زی

آن سوی این همیشه... (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۳۲)

شاعران مذهبی همانند دیگر شاعران با استفاده از سمبولیسم اجتماعی به بیان انتقادات خود از وضعیت سیاسی و اجتماعی می‌پردازند. نصرالله مردانی نیز در انتقاد از جو سیاسی و اجتماعی و حاکمان مسلط با استفاده از استعاراتی چون شب و شقایق چنین می‌سراید:

خسته‌ام من از آزار شب آسمان تا آسمان دیوار شب

مانده در چنگال شب خورشیدمان تیرگی بگرفته بعد دیدمان

... آل شب چنگال خونین را گشود کودک خورشید از ما در ربود

تپه از خون شقایق‌های تر همچو جنگل‌های آتش شعله‌ور

(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۶۵ و ۱۶۷)

مردانی در شعر دیگری، روزگار سال‌های ۵۵ را «فصل‌های فاسد بغض‌آلودی» می‌خواند که سپاه اهریمن در نبرد با سلیمان فاتح شده است (مردانی، ۱۳۶۴: ۱۷۰). در شعر «غزل وحشت» زمانه را آکنده از تیرگی و پلیدی، نفرت و ستم توصیف می‌کند:

با هجوم هولبار تیرگی در شام وحشت آید از صحرای ظلمت گرگ خون‌آشام وحشت

بگذرد از کوچه‌های شهر نفرت بار نفرین سایه‌های درهم اشباح بر اجسام وحشت

(مردانی، ۱۳۶۴: ۲۵)

سیدعلی محمودی نیز ایران آن روز را چنین توصیف می‌کند:

اینجا مصر است

اینجا سرزمین خدایان است

امپراتوری فرعون

با کارفرمایانی دزد و خائن

... اینجا معیار کاردانی و لیاقت

اطاعت است. (محمودی: بی تا، ۷ و ۸)

در استعاره‌ای که یادآور شاه و غرور وی از دستاوردهای انقلاب سفید است، چنین

می‌سراید:

فرعون سربلند و مفتخر و پیروز

شیپور فتح می‌نوازد از دیروز

تندیس را پرستش باید کرد (محمودی، بی تا: ۲۵)

طاہره صفارزاده سیاست‌های دولت پهلوی در تظاهر به دین‌داری و اقداماتش در

ساخت و تعمیر مساجد و اماکن متبرکه را به پیروی از امام به باد انتقاد گرفته و می‌گوید:

کاینک قبیلۀ ویرانگر

در کار بازسازی بقعه است

در کار بازسازی مرقد

و پرستش همیشه و هر روز

از جان هوشیار جهان برمی‌خیزد

مشرك تو را به بازسازی مسجد چه کار

مأمون تو را به بازسازی مرقد چه کار (صفارزاده، ۱۳۵۸: ۹)

در شعر دیگری سیاست‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی دولت را طرحی می‌داند

که از سوی اربابان خارجی طراحی شده و دولت پهلوی مأموریت اجرای آن را برعهده

دارد و نتیجه خاصی را برای مردم نخواهد داشت:

ملک از جمیع جهات آباد است

آباد از نظارت طراحان

طرح نمونه آبادان

طرح شکنجه همگانی

طرح شکنجه نهانی

معمار خارجی، بنای داخلی (صفارزاده، ۱۳۵۸: ۱۶)

مهرداد اوستا (محمدرضا رحمانی) هم از شاعران شناخته شده این عرصه است.

اشعار وی در انتقاد از دستگاه حاکم صراحت بسیار دارد، چنان‌که شاه را این‌گونه مورد

خطاب قرار می‌دهد:

مگر این هرزه هر چیز بمزد

مگر این دزد حریص

مگر این دیو

چه گویم این دزد... (اوستا، ۱۳۷۳: ۸۶)

ب) دعوت به انقلاب و مبارزه با رژیم

همان‌طور که امام مبارزه مسالمت‌آمیز و در چهارچوب قانون و وادار کردن شاه به تمکین در برابر قانون اساسی - که گروه‌هایی چون جبهه ملی بر آن تأکید می‌کردند - را کنار گذاشت و خواستار سرنگونی شاه و تغییر رژیم سیاسی شد و در این راه سکوت و تقیه علما و روحانیون را در مقابل اقدامات ضد دینی دولت حرام اعلام کردند و به همراه ایشان هم جمعی دیگر از علما اقدام مشابهی انجام دادند. بدین ترتیب با ابتکار امام روحانیون بیش از پیش وارد امور اجتماعی و سیاسی شدند و در صف مبارزه با حکومت قرار گرفته و رویه چند دهه سیاست‌گریزی و عدم مداخله در سیاست و محدود کردن حیطه فعالیت خود به حوزه‌های علمیه را کنار گذاشتند. امام هم‌چنین در یک اقدام بی‌سابقه در فقه شیعه و در راستای ارائه نظریه سیاسی حکومت خود و در تقابل با تبلیغ و ترویج ناسیونالیسم شاهنشاهی، سلطنت و نظام شاهنشاهی را نه تنها غیراسلامی بلکه ضد اسلامی معرفی کردند. از نظر امام ضد اسلامی بودن رژیم شاهنشاهی تنها در این زمانه نبوده، بلکه از اول اسلام هم شاهنشاهی مغایر با اسلام بوده و تشکیل سلطنت بعد از اسلام هم انحرافی آشکار در حکومت اسلامی بوده است. «پیغمبر فرمود ملک‌الملوک کسی که عبارت از شاهنشاه باشد، نزد خداوند از منفورترین القاب است. اصولاً اسلام با اساس شاهنشاهی مخالف است و قرآن حدیث دارد که بر ضد سلاطین قیام شود» (امام خمینی، ۱۳۹۶: ۱۶).

شریعتی که با بسیاری از شاعران و نویسندگان مذهبی چون فخرالدین حجازی، شفیعی کلکنی، و نعمت میرزازاده و... در مشهد حشر و نشر داشت و در محفلی ادبی به نام پیکار با هم به هم‌اندیشی می‌پرداختند (رهنما، ۱۳۸۲: ۱۲۰). در سال‌های آغازین دهه ۴۰، نامه‌ای از پاریس به نعمت میرزازاده می‌نویسد و از او می‌خواهد تا از شعر به‌عنوان سلاحی برای آگاهی مردم و دعوت آنان به قیام استفاده کند. او با تأکید بر اهمیت شعر در دادن آگاهی سیاسی و اجتماعی و جایگاه ویژه شاعران می‌گوید که در شهری که ایمان مردم در دست روضه‌خوان‌ها و افکار اجتماعی و سیاسی‌شان توسط سینما شهرزاد و روزنامه‌های دولتی جهت‌دهی می‌شود، وظیفه شاعران بسیار سنگین

است و چنانچه آنان برای نجات این نسل کاری انجام ندهند مرتکب خیانت شده‌اند؛ «حالا که در و دیوار برای خواب کردن لالایی می‌خواند شما چرا غرغر و ناله و زمزمه می‌کنید. فریاد بکشید تا [همگان] بیدار شوند» (میرزازاده، ۱۳۵۷، مقدمه). علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی نیز در مقدمه‌ای که بر اشعار طه حجازی، از شاعران دین‌گرای این دهه‌ها نوشته، با اشاره به توانایی شعر در ایجاد آگاهی و تسهیل در رساندن پیام به مخاطب بدون نیاز به وسایل و ابزار پیچیده و عدم نیاز به زمان و مکان معین تأکید می‌کند که «شعر می‌تواند به صورت ماده‌ محترقه‌ای از انگیزه‌ها و آگاهی‌ها به ذهن ساده و بی‌خبر مردم شلیک شود و احساس و شعور آنها را در برابر قدرت منفجر نماید» (حجازی، ۲۵۳۷: ۱۵ و ۱۶).

شاعران مذهبی هم به تبعیت از پیشروانی چون امام و در راستای آگاهی‌دهی نسبت به ظلم و تبه‌کاری‌های دولت، اقدام به دعوت مردم برای دگرگونی و قیام و انقلاب برای جایگزین کردن ارزش‌های دینی نمودند. دعوت به قیام و انقلاب در آثار شاعران این دوره به وفور دیده می‌شود. با چنین زمینه‌هایی است که میرزازاده در شعری درباره قیام عاشورا، آن را چنین به پایان می‌برد:

خورشید رفته است و به پایان رسیده رزم
وین صحنه شگفت به گوش جهانیان
اما نبرد باطل و حق مانده ناتمام
تا روز رستخیز صلا می‌دهد قیام

(میرزازاده، ۱۳۵۷: ۱۱۹)

شفیعی کدکنی با زبان استعاری ترش نسبت به دیگران می‌گوید:

بخوان به نام گل سرخ در صحاری شب
بخوان دوباره بخوان تا کبوتران سفید
که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند
به آشیانه خونین دوباره برگردند

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۰۱)

جان‌مایه اشعار سرشک در این سال‌ها بر پایه تضاد و تقابل بنا شده است. مرداب در خواب همیشه در مقابل خورشید سوزان حقیقت، مردابی که مظهر هزاره‌های رکود و رخوت شاهان جائر و حقیقت سوزانی که در هیات روزان آفتابی ظهور خواهد کرد. نماد انقلابی سرخ و سوزان است که ریشه‌های این عفونت سیاه تاریخ را خواهد خشکاند. بدین‌سان نگاه شاعر از حیطة افق تاریک موجود، به روشنایی افق موعود می‌گراید (روزبه، ۱۳۸۹: ۴۷۸). در نظر شفیعی آزادی، شهامت و حق‌گویی از راه شهادت به دست می‌آید. بدین‌خاطر حلاج سمبل آزادی‌خواهی است، چنان‌که شهادت او را شهادت بزرگ آزادی می‌خواند:

تو در نماز عشق چه خواندی که سال‌هاست

بالای دار رفتی و این شحنه‌های پیر

از مردهات هنوز پرهیز می‌کنند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۷۵)

شفیعی به همگان نهیب می‌زند که اگر در طلب آزادی هستید، باید تلاش پیگیر و

مداوم داشته باشید و انتظار برای آمدن منجی بدون اقدام بیهوده است:

تو در انتظار پوسیدی

که کلید رهایی‌ات را باد

آرد و افکند به دامانت (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۳۴۱)

که اشاره صریحی به آیه «انَّ اللهَ لَا یَغۡیۡرُ مَا بِقَومٍ حَتّٰی یَغۡیۡرَ مَا بِاَنۡفُسِهِمۡ» است. در

شعری دیگر ضمن انتقاد از شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم به تجلیل از مبارزان راه

آزادی پرداخته و صبح پیروزی را به همگان نوید می‌دهد:

مسافرانی در راه‌اند

سپیده‌دم را بر دوش می‌کشند آنان

لباس صاعقه بر تن دارند

برادرانم

شب را با واژه‌هایشان سوراخ می‌کنند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۹۲)

در جایی دیگر، در ستایش از مبارزان راه آزادی چنین می‌سراید:

ای مرغ‌های طوفان، پروازتان بلند

آرامش گلوله سربی را در خون خویش

این‌گونه عاشقانه پذیرفتید (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۳۰۳)

نصرالله مردانی هم در شعر «فصل‌های فاسد» از همگان می‌خواهد که:

در هم بکوب کاخ شب‌اندیشان

جاوید کن حماسه انسانی (مردانی، ۱۳۶۴: ۱۷۱)

در شعر دیگری چنین می‌سراید:

به چشم پنجره پاییز عشق دل‌گیر است

بگویی سرّانا الحق رفیق حلاجم

... زمین به محور خود خواب سرخ می‌بیند

به دست و پای عزیزان هنوز زنجیر است

که دار حادثه در انتظار تکبیر است

یقین طلیعه خون در سپیده تعبیر است

(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۷۲)

ج) داشتن دغدغه هویت و تأکید بر بازگشت به خویش

از عوامل مؤثر بر گرایش‌های مذهبی باید به پی‌آمدهای نوسازی سریع و غرب‌گرایانه

دولت پهلوی اشاره داشت که همانند دیگر نقاط دنیا در ایجاد گسیختگی‌های فرهنگی و اجتماعی و به‌طور کلی تهدیدهای هویتی نقش موثری داشت. به دنبال نوسازی دولت پهلوی، روشنفکران بیش از دیگران نسبت به تهدیدهای هویتی حساس شدند و نسبت به آن واکنش نشان دادند. در بین روشنفکران آل‌احمد به‌عنوان یک شخصیت محوری تأثیر بسیار زیادی بر نگرش طیف‌های مختلف روشنفکران این دهه‌ها بر جای گذاشت و در تبدیل مفهوم غرب‌زدگی به گفتمان غالب نقشی اساسی ایفا کرد. وی هشدار می‌داد که در مقابل تمدن ماشینی غرب ما نتوانسته‌ایم شخصیت و هویت فرهنگی - تاریخی خود را حفظ کنیم و دچار اضمحلال شده‌ایم (آل‌احمد، ۱۳۵۹: ۲۸ و ۳۴). وی ورود بی‌رویه تولیدات کارخانه‌های خارجی به شهرها و روستاهای ایران را باعث رواج روحیه مصرف‌گرایی و به دنبال آن، نابودی سنت‌ها و آداب بومی و ملی می‌داند (آل‌احمد، بی‌تا: ۶۷). آل‌احمد با چرخشی که نسبت به مذهب و تأکیدی که بر نقش و جایگاه روحانیت در جامعه داشت، در تغییر نگرش جامعه نسبت به جایگاه آنها در بین اقشار تحصیل‌کرده و طبقه متوسط جدید بسیار مؤثر بود. آل‌احمد درحالی‌که بسیاری از روشنفکران را به علت دنباله‌روی از غرب و عدم توجه به سنت‌ها محکوم می‌کرد، روحانیت را به علت این‌که سنگر مبارزه و مقابله با استعمار و غرب‌زدگی است، ستایش می‌کرد. در نظر وی مذهب مهم‌ترین و مؤثرترین ایدئولوژی می‌نمود که می‌توانست در مبارزه با استبداد و استعمار به کار گرفته شود (آل‌احمد، ۱۳۵۹: ۲۵۵). کار بزرگ شریعتی در این راه، ادامه و تکمیل این گفتمان و دادن صبغه بیش از پیش مذهبی به آن بود. شریعتی در اثر مهم خود، بازگشت به خویشتن، تأکید می‌کند: «تکیه ما به خویشتن فرهنگی اسلامی مان است و بازگشت به همین را باید شعار خود کنیم» (شریعتی، بی‌تا: ۳۱/۲). شریعتی هم مانند آل‌احمد مذهب را مهم‌ترین سنگر در مقابل استعمار و تسلیم به فرنگی می‌شمارد (شریعتی، بی‌تا: ۳۳۸). شریعتی علت طرح بازگشت به خویشتن را درمان بیماری‌ای می‌داند که جامعه ایرانی بدان گرفتار شده است. این بیماری الیناسیون یا اسیمیلاسیون فرهنگی نام دارد (شریعتی، بی‌تا: ۱۰۶/۴). برای درمان بیماری، شریعتی ایده بازگشت به خویشتن را مطرح می‌کند: «بازگشت به خویشتن یعنی بازیافتن شخصیت انسانی و اصالت تاریخی و فرهنگی خویش، یعنی خودآگاهی و بالاخره یعنی نجات از بیماری الیناسیون فرهنگی و استعمار معنوی» (شریعتی، بی‌تا: ۲۴۵/۱۲).

شاعران به‌عنوان یکی از اقشار آگاه و فعال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی این دهه‌ها همانند دیگر روشنفکران و فعالان احساس می‌کردند که هویت فرهنگی‌شان در

معرض تهدید و نابودی قرار گرفته است. از این رو، این شاعران ضمن مخالفت با جریان فرهنگی حاکم که سعی در جایگزینی الگوهای فرهنگی خاصی در جامعه داشت، بر عناصر و مفاهیم فرهنگی مذهبی و سنتی خود تأکید می‌کردند. آنان که از گفتمان بازگشت به خویشتن آل‌احمد و دیگران متأثر بودند، در اشعارشان بر آن تأکید می‌کردند. سید علی محمودی در منظومه بلند «موسی‌وار در شب فرعونیان» به زیبایی و به روشنی دغدغه‌های هویتی خود را که همان دغدغه‌های هویتی جامعه است، چنین بیان می‌کند:

موسی سلام بر تو

لختی به من نگر

من بی‌قرار و در به درم موسی

من اعتماد را چگونه بخوانم

من بی‌هویتیم موسی (محمودی، بی‌تا: ۶۰)

سپس در ادامه، بر بازگشت به هویت مذهبی و فرهنگ اصیل خودی تأکید می‌کند:

دیروز من به باغچه گفتم

در بطن خویش باید

گل‌های تازه بنشانی

زرد و سفید و قرمز و آبی

تا نام خویش را بسرایند

تا نام با هویت خویش را آوازه‌گر شوند (محمودی، بی‌تا: ۶۱)

در ادامه ضمن شرح دعوت سیدجمال به بازگشت به اسلام و دعوت اقبال لاهوری به بازگشت به فلسفه خودی، به دیدگاه‌های شریعتی درباره بازگشت به خویشتن اشاره می‌کند و وی را ابوذر زمان می‌خواند:

گویی ابوذر است که می‌خواند

در رزم با فرعونیان

قارونیان و یاران بلعم و باعور

طاغوت‌های زور و زر و تزویر (محمودی، بی‌تا: ۸۶)

برخوان کلام شیر خدا را

آن‌که می‌سراید

درد تو در خود توست

درمانت نیز...

برخوان برادرم

برخوان کلام قدسی قرآن را (محمودی، بی‌تا: ۹۱ و ۹۳)

طه حجازی نیز در مضمونی مشابه تأکید می‌کند که باید دل از انگاره‌های شرق و غرب برکند و به خویشتن خویش بازگشت:

باید به هیئت شهدا پیوست

... دیگر به شرق و غرب

دیگر به کوه و دشت

امیدی نیست

باید به خویشتن خویش

باید به استواری ایمان

باید به آیه قرآن

باید به صبح تکیه کنیم امشب (حجازی، ۲۵۳۷: ۱۵۹ و ۱۶۰)

حجازی در شعر دیگری احساس دلتنگی و تنهایی خود را از جامعه بیان می‌کند و به دنبال این دلتنگی و تنهایی به سوی نور خدا روی می‌آورد:

ما چه تنها شده‌ایم

ما چه از خویش تنفر داریم

... از خدا می‌خواهیم که به تنهایی و غمگینی ما لختی اندیشه کند (حجازی، ۲۵۳۷: ۷۱)

به دنبال این احساس دلتنگی درخواست می‌کند که:

مرا نماز بیاموز

مرا که از تمامی این شهر برترم

و بوی گند عفونت تمام ذهنم را به خویش آلوده است

.. مرا نماز بیاموز

مرا که از فساد و تباهی به تنگ آمده‌ام (حجازی، ۲۵۳۷: ۱۳۰)

مهرداد اوستا در شعر «حماسه آسیا» ضمن انتقاد از سیاست و اقدامات روسیه و انگلیس و امریکا، آنها را رهن دین و عقل دانسته و شرقیان را از رفتن به راه آنها بر حذر می‌دارد:

روس از یک سوی، امریکا ز سوی مردم‌فکن

اینت همچون غول رهن

آنت همچون دیو دشمن (اوستا، ۱۳۷۰: ۴۷۱)

سپس با برشمردن مفاخر و برتری‌های تمدن و فرهنگ آسیا، آنها را به رخ غریبان کشیده و اسلام و دستاوردهای آن را عناصری می‌داند که بر تارک حیات بشری می‌درخشد (اوستا، ۱۳۷۰: ۴۷۱).

طاهره صفارزاده به‌عنوان یکی از مذهبی‌ترین و انقلابی‌ترین شاعران این دهه‌ها در شعری با عنوان «سفر هزاره» که به یاد دکتر علی شریعتی سروده شده، ضمن تجلیل از

مبارزات و هجرت وی می‌گوید:

... ما کیستیم
 ما در هزاره چندم هستیم
 تقویم نزد کیست
 در این دیار دودی
 این داوران دودی شکل
 بیهوده گل
 بیهوده سنگ

به ساحت مهتاب می‌زنند (صفرزاده، ۱۳۵۶: ۵۸)

د) تأکید بر آموزه‌های دینی با برجسته کردن ابعاد سیاسی آنها

دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ش، شاهد پویایی و گسترش فعالیت‌های جریان مذهبی و گرایش روزافزون به ارزش‌های مذهبی بود. در زمان زعامت آیت‌الله بروجردی، حوزه علمیه به مرحله‌ای از رشد و پیشرفت رسیده بود که پتانسیل لازم برای فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی این دهه‌ها را فراهم نماید. دهه‌های ۴۰ و ۵۰، یک نهضت عظیم مسجد و مدرسه‌سازی در تهران و شهرهای بزرگ به وجود آمد (کیهان، ۱۳۵۴/۷/۲۲: ۱۰). چنین افزایشی در مورد دیگر زیارتگاه‌ها، از جمله حرم عبدالعظیم حسنی، هم قابل ملاحظه است (نجفی، ۲۵۳۵: ۱۵۶ و ۱۵۷). تخمین زده می‌شود در دهه چهل، ۱۰۰ مجتهد بزرگ، ده‌هزار عالم، هشتاد هزار روحانی، پنج‌هزار مسجد عمده، پانزده هزار مسجد کوچک، چهار حوزه علمیه بزرگ، و صد حوزه علمیه کوچک با حدود ده‌هزار طلبه وجود داشته است (وانسا، ۲۰۰۳: ۲۳). براساس آمار، در سال ۱۳۴۱ مجموع مساجد ایران با ذکر نام ۳۶۵۳ باب بوده است، (شهابی، ۱۳۴۳: ۱۰۸) که این آمار در سال ۱۳۵۲ تنها در محدوده ۲۳۳ شهر به ۵۳۸۹ مسجد افزایش یافته است (نجفی، ۲۵۳۵: ۱۵۴). در دهه‌های چهل و پنجاه، شمار زیادی از تشکلهای مذهبی در تهران و شهرهای بزرگ به وجود آمد. این تشکلهای که در قالب انجمن مذهبی، حسینیه‌ها، انجمن‌های خیریه و غیره شکل می‌گرفتند، بیشتر شامل طبقه اجتماعی پایین و مرتبط با بازار و مهاجرین تازه‌وارد به شهرها بودند، که پیشینه اجتماعی و احساسات مذهبی شان حس همبستگی و تعلق به آنان می‌بخشید. در سال ۱۳۵۲، تعداد ۳۲۲ باب حسینیه در تهران، ۳۰۵ باب در خوزستان، ۷۳۱ باب در آذربایجان، و ۱۲۳۰۰ انجمن مذهبی در تهران وجود داشت که اکثر آنها پس از سال ۱۳۴۵ به وجود آمده بودند که از میان آنها ۱۸۲۱ انجمن به صورت

رسمی دارای اسم و مشخصات بودند (امیرارجمند، ۱۹۸۸: ۹۲). در تحقیق دیگری در سال ۵۳، نشان داده شده که بیش از ۱۲۳۰۰ هیئت مذهبی و عزاداری در تهران وجود دارد که غالب آنها بعد از سال ۱۳۴۴ به وجود آمده‌اند. برخی از این هیئت‌ها براساس صنف و شغل مشترک شکل گرفته‌اند، مانند: هیئت‌های مذهبی طلاسازان، آرایشگران، رانندگان تاکسی، کف‌آشان، و... برخی دیگر، مهاجرینی از شهرستان‌ها و حتی کشورهای دیگر بوده‌اند مثل: هیئت‌های مذهبی کاشانی‌ها، آذربایجانی‌ها، بیرجندی‌ها، مهاجرین عراقی و حتی پاکستانی و... (نجفی، ۲۵۳۵: ۱۶۱).

با گسترش انجمن‌های مذهبی، تقاضا برای مبلغان و مداحان مذهبی به شدت بالا رفت و از این‌رو، بازار پر رونقی برای نوارهای مذهبی ایجاد شد. از اوایل دهه ۵۰، تقاضا برای نوارهای مذهبی، به‌ویژه در شهرهای تهران، قم، مشهد، تبریز، و اصفهان به شدت بالا رفته بود، چنان‌که تنها در تهران سیزده مرکز عمده ضبط و پخش این نوارها قابل شناسایی بود. فروش هفتگی آنها ۵۰۰ نوار بوده که در ماه‌های محرم و صفر به دو برابر افزایش می‌یافت (نجفی، ۲۵۳۵: ۱۶۲). به منظور کمک و مساعدت به نیازمندان، مؤسسات خیریه فراوانی تشکیل شدند که وام‌هایی به صورت قرض‌الحسنه در اختیار مردم قرار می‌دادند. براساس این گزارش در سال ۱۳۵۴، تعداد ۳۲ مؤسسه قرض‌الحسنه تنها در تهران در پنج سال منتهی به سال ۵۴ تأسیس شده بود که سرمایه برخی از آنها به بیش از یک میلیون تومان می‌رسیده است. هم‌چنین، تقریباً اسامی همه آنها نام‌هایی مذهبی بود (نجفی، ۲۵۳۵: ۱۶۲ و ۱۶۳).

درحالی‌که اهداف سیاست‌ها و بسیاری از اقدامات رژیم در راستای ساختن جامعه‌ای سکولار و غیرمذهبی بود، در دهه ۵۰ پای‌بندی به ارزش‌های اسلامی و گسترش نهادهای مذهبی نه فقط در میان اقشار سنتی بلکه تحصیل‌کرده‌ها و دانشجویان نیز بیش از پیش فزونی می‌یافت. از مهم‌ترین نشانه‌های این امر، شرکت شمار عظیمی از مردم و دانشجویان در مراسم چهلم رحلت آیت‌الله بروجردی در قم بود که تعداد زیاد آنها باعث شگفتی بسیار شد و نشانه‌هایی از پیدایش یک طبقه روشنفکر مذهبی و هم‌چنین پیدایش ارتباط و همکاری بین مراکز مذهبی سنتی و دانشگاه‌ها بود (امیرارجمند، ۱۹۸۸: ۱۹۰). اسدالله علم در خاطرات خود در سال ۵۵ می‌نویسد؛ با وجود این‌که شاه از وی به خاطر سخنرانی‌اش در دانشگاه پهلوی تمجید کرد اما خود وی از دیدن تعداد زیادی دختر با چادر دچار وحشت شده است (علم، ۱۳۷۱: ۷۷۲). گزارش‌های ساواک اذعان دارند که در آستانه انقلاب حتی سپاهیان دانش‌دختر هم به

شکل بی‌سابقه‌ای به استفاده از حجاب روی آورده بودند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۲۹/۲). شاه و ساواک به علت دوری از جامعه و داشتن نگرش‌هایی ذهنی، از دیدن چنین مسائلی کاملاً گیج شده بودند. هنگامی که نراقی به وی می‌گوید که مراسم‌های مذهبی و دعا در سالیان اخیر به شدت مرسوم شده، شاه با تعجب می‌پرسد: «من نمی‌فهمم، دلیل جذب شدن جوان‌ها به سوی این افکار سنتی و مذهبی چیست، تا به حال فقط افراد سالمند پیرو آن بودند» (نراقی، ۱۳۷۳: ۲۳).

همگام با سایر طبقات در عرصه شعر هم بسیاری از عناوین و مضامین اشعار بر آموزه‌های دینی و مذهبی تأکید بیشتری می‌کردند. شعر متعهدانه با مضامین مذهبی – سیاسی تأثیر خاصی در انتقال مفاهیم سیاسی و مذهبی به نسل جدید داشت (جعفریان، ۱۳۸۷: ۸۵۹). شاعران مذهبی بسیاری از آموزه‌های دینی و شخصیت‌های مذهبی صدر اسلام یا فعالان مذهبی و اجتماعی، مانند بعثت، وحی، حادثه کربلا، ابوذر، سلمان، را با روایتی جدید در اشعارشان می‌آوردند. اشعار سرشک در بین شاعران مذهبی جایگاه خاصی دارد. زیرا هویت شعری سرشک از سفر به اعماق تاریخ و فرهنگ اسلامی پدید آمده است و مهم‌ترین ضلع مثلث فکری او را همین مایه‌های فرهنگ اسلامی شکل داده است (زرقانی، ۱۳۸۴: ۵۷۸) به بیانی دیگر اندیشه سرشک «ترکیبی است از: فرهنگ اسلام، ایران، عرفان، حکمت، ایمان و تاریخ که فصل ممیز او از نیما، فروغ و حتی اخوان است» (برهانی، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

نعمت میرزازاده شاعری از دیار خراسان که در محفل ادبی با شریعتی و دیگر فعالان اجتماعی مشهد فعالیت می‌کرد، مهم‌ترین ویژگی‌های شعری‌اش را در حماسی بودن و دوم به خاطر صبغه پررنگ مذهبی‌اش می‌دانند. همین صبغه مذهبی شعر وی که در سال ۴۷ با منظومه «پیام» وارد عرصه شاعری شد، متمایز کننده اشعار وی از شعر نیمایی بود (زرقانی، ۱۳۸۴: ۶۴۲). شعر «پیام»، او – که در پاسخ به دعوت حسینیه ارشاد در مورد بعثت بود و جایزه بهترین شعر را از آن خود کرد – از واقعه بعثت و نزول وحی و دگرگونی‌ای که رسالت پیامبر در جهان پدید آورده سخن می‌راند:

بخوان به نام خدایت که آفرید بشر طنین فکند خدا نیمه‌شب به کوه و کمر

شاعر سپس با بیان دستاوردهای شگرف تمدن اسلامی و گسترش قلمرو آن در سال‌های اولیه اسلامی، به انحطاط جهان اسلام اشاره کرده و قصد دارد علت این انحطاط را پی‌جویی نماید:

چه شد که شرق به علم و کمال واپس ماند از آن امم که بی‌دوند مرو را چاکر

دریغ که مکتب قرآن که ناشناخته ماند کسی نجست در او آن معانی مضممر
او در ادامه اسلام را دارای برنامه‌ای کامل و جامع می‌داند که باید راهنمای زندگی
سیاسی و اجتماعی قرار گرفته و به عبارت دیگر، همچون یک ایدئولوژی در آن
نگریسته شود:

در این کتاب که مفهوم مسلکی دارد سزاست تا که چو برنامه‌ای کنیم نظر
(میرزآزاده، ۱۳۵۷: ۷۸)

وی سرودی ملی برای اسلام می‌سراید و در آن تأکید می‌کند که:
همه چین و هند و عرب خاک ماست که اسلام ما خاک‌ها را زدود
(میرزآزاده، ۱۳۵۷: ۳)

دقتر شعر لیلہ‌القدر وی مشحون از اشعاری است که در باب پیامبر و امامان شیعه،
عاشورا و شخصیت‌های مذهبی چون فاطمه، ابوذر، علامه امینی و دیگران سروده شده‌است.
حادثه عاشورا و قیام امام حسین (ع)، با محوریت ابعاد سیاسی و اجتماعی آن، در
متن اشعار این دوره قرار داشت و تلاش می‌شد تا میان حوادث کربلا و شرایط آن روز
ایران تشابهی ایجاد شود. در خرداد ۴۳، مجموعه‌ای از اشعار شاعران در این باره با
مقدمه محمدتقی شریعتی به چاپ رسید که مورد استقبال بسیار واقع شد و بیش از ده
بار به‌طور پنهانی به چاپ رسید. دو بیت در مقدمه مجموعه آورده شده که می‌تواند نشانگر
نوع نگاه خاص گردآورندگان این اشعار و سرایندگان آنها به واقعه عاشورا باشد:

از حسین اکتفا به نام حسین نبود در خور مقام حسین
بلکه باید که خلق دریا بند علت اصلی قیام حسین
(اکبرزاده، ۱۳۶۸: مقدمه)

در این مجموعه اشعاری از نعمت میرزآزاده، استاد بصیر، فؤاد کرمانی، و دیگران
در باره عاشورا و امام حسین (ع) به چاپ رسیده‌است. شفיעی کدکنی نیز در اشعار
متعددش به حماسه کربلا نظر دارد، اگرچه اشعار وی برکنار از استعاره نیستند:

آن عاشقان شریزه که با شب نزیستند رفتند و شهر خفته ندانست کیستند
مرغان پرگشوده طوفان که روز مرگ دریا و موج و صخره بر ایشان گریستند
(شفיעی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۸۸)

شفיעی حماسه کربلا را واقعه‌ای جاویدان می‌داند که هیچ‌گاه از میان نخواهد رفت:
تاریخ سرفراز شمایان به هر بهار
در گردش طبیعت تکرار می‌شود
زیرا که سرگذشت شما را به هر بهار



بر برگ گل به خون شقایق نوشته‌اند

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۳۳)

جواد محدثی نیز در اشعارش، عاشورا را حاوی درس‌های تازه‌ای برای جامعه آن روز در قیام و انقلاب علیه حکومت می‌داند:

حسین بود آن‌که مشعلی برای انقلاب افروخت

و عاقبت به راه دین

درون آتشی که شعله می‌کشید سوخت

... کنون محرم است و ماه درس‌ها

و یاد آن حماسه‌های جاودان

حماسه شهادت حسین و یاوران او

دوباره زنده می‌شود

و درس‌های تازه‌ای به جمع شیعه می‌دهد (محدثی، بی تا: ۱۹)

وی درس کربلا را در این می‌داند که:

باید چگونه بود

باید چگونه زیست

باید چگونه مُرد

... و باید آزاد باشیم همچو سرو (محدثی، بی تا: ۹۵)

طه حجازی نیز الگوگیری از حادثه عاشورا را برای قیام و انقلاب مردم لازم و

ضروری می‌داند:

باید نماز عشق به پا داشت

باید به کربلا سفری کرد (حجازی: ۱۵۸)

در شب‌های شعر کانون نویسندگان در سال ۱۳۵۶ که فضای شعری حاکم بیشتر چپ بود، طاهره صفارزاده و موسوی گرمارودی با خواندن اشعار مذهبی خود در این شب‌ها، موجودیت شعر مذهبی را بر همگان اعلام کردند (ده‌شب، ۱۳۵۷: ۳۰۰). موسوی گرمارودی شعرهای متعددی درباره امامان و ترویج آموزه‌های دینی می‌سراید. چنان‌چه «در سایه‌سار نخل ولایت» را درباره فضایل امام علی (ع) و «شب شراب» را به یادبود شب یازدهم محرم می‌سراید (موسوی گرمارودی، ۱۳۴۹: ۵۳). حسینیه ارشاد در این دهه‌ها در تشویق و جهت‌دهی به شعر مذهبی فعال بود. یک سلسله مسابقات شعر به مناسبت بعثت پیامبر برگزار می‌شد که بسیاری از شاعران معروف در این فراخوان شرکت کرده و اشعار ماندگاری را در این باره سروده‌اند. از جمله آنها میرزازاده شعر

«پیام» را در پاسخ به فراخوان حسینیه ارشاد سرود که در آن به سوره علق و نزول وحی بر پیامبر اشاره شده است: «بخوان به نام خدایت که آفرید بشر» (میرزاده: ۱۱). طه حجازی هم شعر: «بخوان، بنام خدایی که آفرید قلم» را سرود (حجازی، ۲۵۳۷: ۳۱). اشعار بسیار دیگری به مناسبت‌هایی دیگر توسط شاعران سروده شده که مهم‌ترین وجه آنها بعد سیاسی و اجتماعی آنهاست. برای نمونه، میرزاده شعری درباره ابوزر با عنوان «تبعیدی ربه» دارد که چنین می‌سراید:

آن‌که در انبوه مردم این چنین می‌گفت
در شگفتم از کسی کو فقر را در خانه می‌بیند
لیک با شمشیر بر مردم نمی‌شورد
... وز یکایک رهروان کاروان‌ها باز می‌پرسید
هیچ آیا از تب پر شور آزادی

التهاب انقلاب از چهره‌های شهرها پیداست (میرزاده، ۱۳۵۷: ۱۲۶ و ۱۲۷)

گسترش مضامین مذهبی در اشعار این دوره حتی در شعر کسانی چون سیاوش کسرای نیز دیده می‌شود که عمری را در خدمت تبلیغ و ترویج جریان چپ (حزب توده) گذراند. وی در شعر بسیار زیبایی درباره پیامبر و دعوت به وحدت در سال ۵۶ چنین می‌سراید:

والا پیام‌دار محمد
گفتی که یک دیار
هرگز به ظلم و جور نمی‌ماند استوار
آن‌گاه تمثیل‌وار کشیدی

عبای وحدت بر سر پاکان روزگار... (کسرای، ۱۳۸۶: ۱)

بررسی تغییر نگرش شاعران نسل اول و دوم نوگرا بسیار جالب است. درحالی‌که تصویر شاعران دهه‌های پیشین از ایران باستان تصویری مثبت و در راستای تقویت روحیه ناسیونالیستی ایرانیان بود، دیدگاه شاعرانی چون طاهره صفارزاده درباره این دوران متفاوت است. وی در منظومه بلند «سفر سلمان، دهقان پارسی» تصویر دیگری ارائه می‌دهد. او در این شعر به سفر سلمان از دنیای زرتشتی به دین مسیح و سپس به سوی اسلام و یافتن آرامش و آزادی در آغوش اسلام اشاره دارد. تصویر وی از ایران پیش از اسلام و عهد ساسانی تصویر جامعه‌ای طبقاتی و استثمارگر است که در آن پندار نیک و کردار نیک از آن مردم بود اما دنیای نیک از آن کسرا که بر تخت طاق‌گونه طلایی‌اش بسان خدایان تکیه زده بود (صفارزاده، ۱۳۵۶: ۲۰). سلمان هنگامی به جرگه حق وارد می‌شود که ورود او ورود جمله ایرانیان به اسلام بود و او دیگر نه برده که

آزاد بود. پس از آن سلمان دوباره به ایران برمی‌گردد:

با قامت رهایی

با هدیه قلم

علم از محاصره آنان بیرون شد

شهزادگان

فرزندان موبد... (صفارزاده، ۱۳۵۶: ۳۳)

در طرح و ترویج آموزه‌های مذهبی و انقلابی صفارزاده با به خدمت گرفتن نوعی شعر نثرگونه مبتنی بر روایت، راه تازه‌ای در شعر فارسی گشود. مخصوصاً با اشعار سفر پنجم وی راه خود را از اشعار نیمایی به لحاظ درون‌مایه و شکل جدا می‌کند. این راه جدید از نظر برخی بدعتی است که ریشه در قرآن و کتاب‌های آسمانی دارد. بنابراین بدعت صفارزاده «نوآوری در جهان شعر است به کمک جهان دین» (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۴/۴۷۲). سفر پنجم هم به لحاظ محتوی و هم به لحاظ وزن و قافیه کاملاً تحت تأثیر قرآن سروده شده است. درحالی‌که از دید بسیاری از شاعران نسل پیشین، اعراب فاتح نابودگران فرهنگ و تمدن ایرانی تصویر می‌شدند، از دید صفارزاده:

آنها عرب نبودند

آنها عجم نبودند

آنها اهالی ملک حق بودند.

در ادامه، شاعر به بیان آزاد ساختن مردم از قید استثمار و بردگی اشراف و موبدان در جریان فتح ایران پرداخته که سرانجام، صدای اذان نوید دنیایی از برابری و آزادی را می‌دهد و همگان در زیر یک ایوان، برابر به نماز می‌ایستند (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۳۶ و ۴۴). درخواندن مردم به رعایت احکام دینی و دوری کردن از منهیات خطاب به زنان می‌گوید:

ای بانوان شهر

گلویتان هرگز از عشق بارور نشده است

و گرنه سرخاب را به اشک می‌آلودید (صفارزاده، ۱۳۵۶: ۶۸)

درحالی‌که برخی از گروه‌های مذهبی در مورد انتظار برای ظهور امام زمان (عج) قایل به عدم قیام برای حکومت بودند، گرمارودی چنین دیدگاه‌هایی را مورد انتقاد قرار داده و مردم را به تحرک و قیام برای فراهم ساختن زمینه ظهور فرا می‌خواند:

دل بسته‌اند بر تو و از خود بریده‌اند / این مردمان کاهل دل بسته بر امید

(موسوی گرمارودی، بی‌تا: ۶۷)

مسأله فلسطین و حمایت از قیام مردم آن بر ضد اشغال‌گری اسرائیل در اشعار

بسیاری از شاعران این دوره دیده می‌شود (موسوی گرمارودی، ۱۳۴۹: ۷۳). شفיעی در مجموعه «در کوچه باغ‌های نشابور» به حمایت از اعراب در جنگ با اسرائیل می‌پردازد:

کبریت‌های صاعقه

پی در پی

شب را کم‌رنگ می‌کنند

من دیدم و صبور گذشتم

خون از رگان فقر و شهامت جاری بود

در خاک اردن و سینا... (شفיעی کدکنی، ۱۳۸۸: ۵۸)

از مایه‌های دیگری که در اشعار این دوران حضور گسترده‌ای دارند؛ یاد آل‌احمد و سوگ‌نامه‌های متعددی است که به همسرش سیمین دانشور تقدیم شده است (شفיעی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۳). اشعار زیادی که در رثای علامه امینی سروده شده و نیز اشعاری که در تجلیل از جهان پهلوان تختی و هم‌چنین در سوگ شریعتی و تجلیل از تلاش‌های وی در راه پیش برد نهضت اسلامی سروده شده است (حجازی، ۲۵۳۷: ۱۶۹).

هـ) تجلیل از قیام و رهبری امام خمینی (ره)

امام خمینی به‌عنوان یک شخصیت منحصر‌به‌فرد در کل جریان مذهبی و روند آن تأثیر غیرقابل انکاری داشته است. از مهم‌ترین جنبه‌های اندیشه امام نظریه ولایت فقیه و حکومت اسلامی وی و تحولی است که در اندیشه سیاسی شیعه در این دهه‌ها پدید آورد. رهبری انقلاب توسط امام بر همگان آشکار و عیان شده بود. بدین خاطر امام خمینی پس از خرداد ۴۲ از محوری‌ترین شخصیت‌هایی بود که در آثار شاعران این دوره حضور داشت و هرچه به سال‌های آستانه انقلاب می‌رسیم این حضور و تجلیل از شخصیت و مبارزه وی علیه حکومت پررنگ‌تر می‌شود. میرزا زاده خطاب به وی چنین می‌سراید:

ای تو علی را یگانه پور همانند

بعد گذشت هزار و سیصد و انبندی

جز تو زبیت‌النبی نمانده پساوند

فکر تو این تخم انقلاب پراکنند

ای ز وطن دور ای امام خمینی

جوهر اسلام در تو کرد تجلی

جز تو شریعتمدار نیست در ایران

.... چشم تو روشن که در سراسر ایران

(حکیمی، بی تا: ۴۵۶)

این شعر در سال ۴۳ ش. در جزواتی چاپ شده و بین مردم پخش می‌شد و تأثیرات زیادی در بین مردم و مخالفان شاه داشته است (دعایی، ۱۳۸۷: ۶۶).

در شعر دیگری خطاب به امام در تبعید می‌گوید:

زود باشد که ببوسمت در ایران سر و روی

بینمت بر زبر مسند توحید مقرر

داد مظلوم ز بیدادگران بستانی

یش فرمان تو خود رنجبران بسته کمر (جعفریان، ۱۳۸۷: ۸۶۴)

در شعر دیگری به سال ۴۹ جایگاه یگانه امام را در رهبری نهضت اسلامی چنین

یادآور می‌شود:

الا ای تو اسلام را نور دیده

پس افکنند دوران، تو را آفریده

سرافرازی خود تو را برگزیده

چنان چون تو اسلام، رهبر ندیده

(جعفریان، ۱۳۸۷: ۸۶۴)

الا ای امام به حق برگزیده

الا ای یزدان پس از روزگاران

الا ای که خلق مسلمان ایران

... بزرگا، اماما، که بعد از امامان

مهرداد اوستا به دنبال تبعید امام، شعر «پردگی بامداد» را سرود:

بازم نه دیده خفت و نه اندیشه آرمید

نی زان امیر قافله شب خبیر رسید

(اوستا، ۱۳۷۰: ۸۲)

صفارزاده هم در شعرهای متعددی به تجلیل از رهبری امام می‌پردازد:

بازآ بازآ

ای مهربان معلم بیداری

ای رهبر نبرد رهایی

بیداری از سروش قم آمد

و خانه‌های قبرگونه شکافت

انسان ز خواب گران برخاست (صفارزاده، ۱۳۵۸: ۲۳)

از نظر صفارزاده همانند بسیاری از شاعران و انقلابیون جایگاه رهبری امام در روند

انقلاب و پیروزی آن بسیار تعیین کننده بود:

در این حکومت نظامی شب

تو روز را از انهدام نگه می‌داری

سلام بر تو که بیداری

و آن‌که بیدار است، برمی‌خیزد

و به عاشورا می‌پیوندد (صفارزاده، ۱۳۵۸: ۴۸)

در شعر دیگری می‌سراید:

در خیابان باران دارد می‌آید

بارانی از گلوله

... صدای دعوت قم می‌بارد (صفارزاده، ۱۳۵۸: ۴۰)

امام خمینی در اشعار شاعران مختلف با تعبیرهای متفاوتی مورد خطاب قرار گرفته است. اوستا از امام با عنوان «مسیح قرن ما» یاد کرده است:

قدس روح الله و اعجاز دم جانبخش
با دگر خرقه به تشریف مسیحا نگرید
با کف موسوی اش کوکبه دانش و دین
صبح آزادگی از این ید بیضا نگرید

غلامرضا قدسی با عنوان «بت شکن قرن» امام را چنین خطاب می کند:

ثنایت ای مهین فرزانه رهبر
سخن را می فزاید شوکت و فرّ

محمد قهرمان با عنوان «تیغ نور در پرده سیاهی»؛ و محمد گلبن با عنوان «قائد بی باک» از امام تجلیل کرده اند (اوستا، ۱۳۷۰: ۴۵۸ و ۴۶۰ و ۴۶۲ و ۴۶۴).

مجموعه شعر «بیعت با بیداری» صفارزاده هم بیشتر اختصاص به تجلیل از امام و مبارزه وی با شاه دارد. در شعر «سروش قم»، امام را معلم بیداری و رهبر نبرد رهایی می خواند که ایرانیان را از خواب گران بیدار نمود (صفارزاده، ۱۳۵۸: ۲۳).

۲. نتیجه

شاعران در عرصه سیاسی و اجتماعی همواره سهم عمده ای را در شکل دهی به افکار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان داشتند. در دوران بعد از مشروطیت شاعران نوگرا سهم عمده ای در تغییر افکار سیاسی و اجتماعی مردم ایفا کردند و همواره در صف مقدم مطالبات مردم قرار می گرفتند. در دهه های چهل و پنجاه شمسی با توجه به تغییرات عمده ای که در حیات اجتماعی و سیاسی جامعه ایرانی پدید آمد، جامعه ایرانی شاهد رشد روزافزون شاعران مذهبی بود که در مقایسه با نسل پیش از خود تفاوت عمده ای داشتند. در حالی که در نسل پیشین، شاعران بیشتر کسانی بودند که در حوزه فرهنگی - سیاسی چپ قرار داشتند که یا با ارزش های مذهبی به کلی بیگانه بودند و یا این که این ارزش ها جایگاه محوری در اندیشه آنها نداشت، در دهه های ۴۰ و ۵۰ ش. با تحولات عمده ای که در جریان فرهنگی - سیاسی مذهبی پدیدار شد، نسل تازه ای از شاعران پا به عرصه اجتماعی و فرهنگی نهادند که ارزش های مذهبی و دینی در شعر و اندیشه آنها جایگاه محوری داشت. ضمن این که با پیروی از اندیشه پیشروانی چون امام خمینی (ره)، آل احمد و شریعتی سهم عمده ای را در آگاهی بخشی و سوق دادن افشار و طبقات مختلف جامعه به سوی ارزش های مذهبی و بازگشت به خویشتن مذهبی و قیام و انقلاب بر علیه رژیم پهلوی برعهده گرفتند.

منابع

- آذر، امیراسماعیل (۱۳۸۷)؛ *ادبیات ایران در ادبیات جهان*، تهران: سخن.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۷)؛ *شعر و اندیشه*، تهران: مرکز.
- آل احمد، جلال (۱۳۴۱)؛ *غرب‌زدگی*، تهران: رواق.
- ----- (بی‌تا)؛ *یک چاه و دو چاله (مثلاً شرح احوالات)*، تهران: رواق.
- احمدی، بابک (۱۳۷۴)؛ *حقیقت و زیبایی‌شناسی*، تهران: مرکز.
- *اسناد انقلاب اسلامی* (۱۳۷۴)؛ ج ۵، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷)؛ *ولایت فقیه و حکومت اسلامی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ----- (۱۳۹۶ هـ.ق)؛ *خطبه‌های تاریخی و انقلابی امام خمینی*، گروه ۱۵ خرداد.
- اوستا، مهرداد (۱۳۷۰)؛ *راما*، مرکز نشر فرهنگ رجا.
- ----- (۱۳۷۳)؛ *افسوس سخن*، تهران: حوزه هنری.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۷)؛ *خاطرات (شصت سال خدمت و مقاومت)*، تهران: رسا.
- برهانی، مهدی (۱۳۷۸)؛ *از زبان صبح*، تهران: پازنگ.
- بشردوست، مجتبی (۱۳۸۶)؛ *در جستجوی نیشابور (زندگی و شعر محمدرضا شفیعی کدکنی)*، تهران: ثالث.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)؛ *جریان‌های سیاسی - مذهبی (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*، تهران: خانه کتاب.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۱)؛ *خاطرات*، به کوشش حبیب‌الله لاجوردی، تهران: نشر کتاب نادر - بازتاب نگار.
- حاج سیدجواد، علی اصغر (۱۳۵۷)؛ *گامی در القبا*، تهران: رواق.
- حجازی، طه (۲۵۳۷)؛ *قفس و پرواز*، طه، تهران: رز.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۳۸)؛ *ادبیات و تعهد در اسلام*، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ----- (بی‌تا)؛ *تفسیر آفتاب*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- درستی، احمد (۱۳۸۱)؛ *شعر سیاسی در دوره پهلوی دوم*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دعایی، سیدمحمود (۱۳۸۷)؛ *گوشه‌ای از خاطرات سیدمحمود دعایی*، تهران: عروج.
- رهنما، علی (۱۳۸۲)؛ *مسلمانی در جستجوی ناکجاآباد*، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران: گام نو.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۹)؛ *شعر نو فارسی*، انتشارات دانشگاه لرستان و حروفیه.
- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۴)؛ *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*، تهران: ثالث.
- زرین‌کوب، حمید (۱۳۵۸)؛ *چشم‌انداز شعر نو فارسی*، تهران: توس.
- شریعتی، علی (بی‌تا)؛ *مجموعه آثار*، حسینیه ارشاد، ۲۷ جلد.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶)؛ *آینه‌ای برای صداها*، تهران: سخن.
- ----- (۱۳۸۶)؛ *در جستجوی نیشابور (زندگی و شعر محمدرضا شفیعی کدکنی)*، تهران: ثالث.
- ----- (۱۳۸۷)؛ *سفرنامهٔ باران*، به کوشش حبیب‌الله عباسی، تهران: سخن.
- ----- (۱۳۸۸)؛ *در کوچه باغ‌های نیشابور*، تهران: سخن.
- ----- (۱۳۸۸)؛ *هزاره دوم آهوی کوهی*، تهران: سخن.
- شهبایی، علی اکبر (۱۳۴۳)؛ *تاریخچهٔ وقف در ایران*، تهران: ادارهٔ کل اوقاف.

- صفارزاده، طاهره (۱۳۵۶)؛ *سفر پنجم*، تهران: رواق.
- ----- (۱۳۵۸)؛ *بیعت یا بیداری*، بی‌جا: همدی.
- علم، اسدالله (۱۳۷۱)؛ *گفتگوهای من با شاه*، طرح نو، ۵ جلد.
- فولادوند، عزت‌الله (۱۳۸۸)؛ *مردی است می‌سراید*، تهران: مروارید.
- قراگوزلو، محمد (۱۳۸۴)؛ *نازلی سخن نگفت*، تهران: نگاه.
- *قیام پانزده‌مرداد به روایت اسناد ساواک* (۱۳۷۷)؛ به کوشش جواد منصوری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کسرابی، سیاوش (۱۳۸۶)؛ *گزینۀ اشعار*، تهران: مروارید.
- لنگرودی، شمس (۱۳۷۷)؛ *تاریخ تحلیلی شعر نو*، تهران: مرکز.
- مؤذن، ناصر (۱۳۵۷)؛ *ده شب (شب‌های شاعران و نویسندگان در انجمن فرهنگی ایران و آلمان در سال ۱۳۵۶)*، تهران: امیرکبیر.
- محدثی، جواد (بی‌تا)؛ *اسیر آزادی‌بخش*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- محمودی، سیدعلی (بی‌تا)؛ *موسی‌وار در شب فرعونیان*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مردانی، نصرالله (۱۳۶۴)؛ *خون‌نامه خاک*، تهران: کیهان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۴)؛ *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ----- (۱۳۵۷)؛ *نظام حقوق زن در خانواده*، قم: صدرا.
- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۴۹)؛ *عبور*، تهران: توس.
- ----- (بی‌تا)؛ *در سایه‌سار نخل ولایت*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- میرزازاده، نعمت (م. آزر) (۱۳۵۷)؛ *لیلۀ القدر*، بی‌جا: روشناوند.
- نجفی، محمدباقر (۲۵۳۵)؛ *نقش رسانه‌ها در پشتیبانی توسعه فرهنگی*، تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.
- نراقی، احسان (۱۳۵۶)؛ *طمع خام*، تهران: توس.
- ----- (۱۳۷۳)؛ *از کاخ شاه تا زندان اوین*، ترجمه سعید آذری، تهران: رسا.
- هرمیداس باوند، داود (۱۳۸۴)؛ «زبان و هویت ملی»، *گفتارهایی درباره زبان و هویت*، به اهتمام حسین گودرزی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- هگل، گئورگ فردریش (۱۳۶۳)؛ *مقدمه بر زیبایی‌شناسی*، ترجمه محمود عبادیان، تهران: آوازه.
- Amir Arjomand, Said (1988a); *The turban for the crown, the Islamic revolution in iran*, new York-oxford, oxford university press.
- ----- (1988b); *Authority and Political Culture in Shiism*, New York: State University of New York press.
- Vanessa, Martin (2003); *Creating an Islamic State*, London: New York, I. B. Tauris.